



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شبیرزاده

پژوهشی در سر تکامل لباس ایرانیان در ادوار مختلف

دوران هخامنشی

مطالعه و تحقیق بیشتر در زمینه اکتشافات باستان شناسان و خاورشناسان مسائل مهمی را مطرح می‌کند و گوشه‌ای از زندگی اقوام و ملل قرون گذشته را روشن می‌سازد. یکی از این کشفیات مهم نیز کاوش در سرزمین کوهستانی آلتائی و منطقه پاییزیک است که چون نکاتی از تمدن دوره هخامنشی را روشن می‌سازد، ارتباط مردم صحرائشین شمالی را با مردم ایران در دوره مادی و هخامنشی می‌رساند و دلایلی از ارتباط این دو تمدن و نمونه‌هایی از اشیاء ساخته شده از جمله پارچه و سایر بافت‌ها در دوره هخامنشی را نشان می‌دهد، ضروری است مقاله آقای سیدمحمدتقی مصطفوی - رئیس سابق اداره باستان‌شناسی - را که درباره ارتباط پارچه‌ها و فرش‌های ایرانی عهد هخامنشی با آثار مکشوفه در منطقه پازیریک در مجله باستان‌شناسی نوشته است، به نظر خوانندگان برسانیم و یادآور شویم که کاوش‌های پازیریک علاوه بر وضع پارچه بافی در دوره هخامنشی از وضع فرش‌های آن و گلیم بافی نیز اطلاعات بسیار مهمی ارائه می‌دهد که در نوع خود بی‌نظیر است.

سال‌ها پیش دانشمند شهیر روسی که برای مطالعات تاریخی و مردم‌شناسی در نواحی مختلف سیبری مسافرت می‌کرد؛ ضمن سفر به دامنه‌ها و تپه‌های نواحی شمالی کوهستانی آلتائی در سرایشی دره کوچکی به نام پازیریک، چند تپه سنگی مصنوعی و

کوتاه توجه او را جلب نمود. در میان این تپه‌ها ۵ تپه بزرگ‌تر از سایرین بودند که عموماً مورد نظر دانشمند مزبور واقع گردید. وی چنین استنباط کرد که تپه‌های نامبرده محل قبرهای قدیمی اقوام ساکن آن منطقه است لذا برای تکمیل مطالعات و تحقیقات خود پس از ۳ سال به اتفاق هیئتی از دانشمندان باستان‌شناس برای حفاری علمی پازیریک رفت و با کمک موزه آرمیتاژ این کاوش‌ها ادامه یافت.

در دل این تپه‌های کوچک آثاری به دست آمد که از لحاظ اهمیت و اطلاعات تاریخی از بزرگ‌ترین اکتشافات علمی مخصوصاً از لحاظ آثار عهد هخامنشی و تمدن ایرانی در آن عهد به شمار می‌رود. کلیه آثار مکشوفه فوق‌الذکر در موزه آرمیتاژ نگهداری می‌شود.

دره پازیریک در مسافت قریب دویست کیلومتری جنوب بی‌ئیسک (از شهرهای جنوبی قسمت مرکزی سیبری) و به فاصله تقریبی ۷۹ کیلومتری مرز مغولستان خارجی (که سابقاً جزء خاک چین بود) نزدیک محل التقای رودخانه‌های اولگان و بالیکتیول واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا در حدود ۱۵۰۰ متر است.

دانشمند شوروی به نام س.ا. رود نکو ضمن دومین مرحله کاوش‌های خود که در دره پازیریک انجام می‌داد در سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ شمسی درون آرامگاه یخ زده یکی از شاهان سکاها آثار جالب

توجهی از صنایع ایران دوره هخامنشی کشف نمود که مهم‌ترین آن‌ها یک قطعه فرش تقریباً کامل و قطعاتی از فرش‌ها و پارچه‌های دیگر ایران عهد هخامنشی است.

طی مقاله‌ای که در مجله اخبار لندن مورخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳ (۲۰ تیر ماه ۱۳۳۲) در باره آثار مکشوفه در پازیریک درج گردیده بود فرش مکشوفه فوق را تحت عنوان قدیمی‌ترین فرش ایران در دنیا که مدت ۲۴۰۰ سال در یخ‌های دائمی سیبری مرکزی محفوظ مانده است، معرفی نمود و درباره آن چنین توضیح داده‌اند: «مهم‌ترین اشیاء مکشوف در پازیریک قطعه فرشی است با نقش‌های مختلف که کرک آن را از پشت گره زده و از سمت رو چیده و صاف نموده بودند. این فرش ضمن زین و برگ‌هائی که همراه جسد اسب‌ها در دل خاک مجاور آرامگاه نهاده بودند به دست آمده برای زین یکی از اسب‌ها به کار می‌رفته است. ابعاد فرش مزبور ۱/۸۳ متر در دو و در هر دسی متر مربع آن ۳۶۰۰ گره زده‌اند.

کار آن ظریف و زیباست و نقشه روی فرش عبارتست از حاشیه‌ای مشتمل بر تصویر حیوانات افسانه بالدار. پس از آن ردیف سواران ایرانی که به ترتیب یکنفر بر اسب سوار و پشت سر او یکنفر دهانه اسب را گرفته است و می‌برد. سواران مزبور کلاه مخصوص ایرانیان را بر سر نهاده‌اند. انتهای زیرین کلاه از زیر چانه کج شده به پائین دهان منتهی می‌گردد نوک

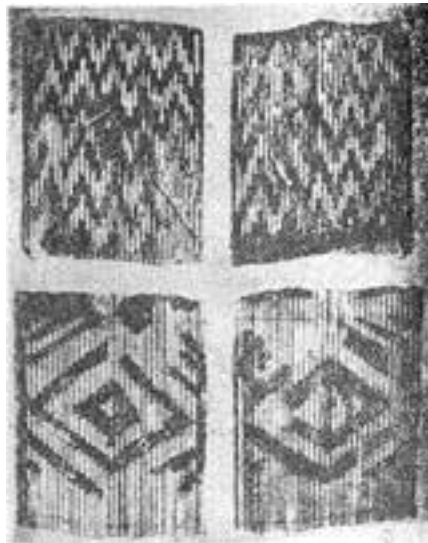
در حاشیه بزرگ‌تر فرش مکشوف در پا زیریک دیده می‌شود که نقش مردمان یکی سوار بر اسب و پشت سر او یکی پیاده پهلوی اسب که افسار آن را از پشت گرفته، تکرار شده است و در برخی موارد هم دو نفر سوار پشت سر هم یا دو پیاده به ترتیب فوق پشت سر هم قرار دارند

طرف دیگر آن هم باریک است ... پس از آن ردیف گوزنهای خط و خالدار و بعد از آن حاشیه مجددی مشتمل بر تصاویر حیوانات افسانه بالدار و در وسط فرش نوعی نقوش چهار برگی که از گل و بوته‌های آشوری اقتباس شده است.»

آقای رود نکو دانشمند شوروی که کاوش‌های پایزیریک را انجام داده و می‌توان گفت قطعه فرش فوق شگفت‌انگیزترین چیزی است که در کاوش‌های متمادی و دشوار این دانشمند در پایزیریک بدست آمده است، کتاب مفصلی به زبان روسی تحت عنوان تمدن مردم ناحیه کوهستانی آلتائی در عهد ساکها (چاپ مسکو - لنینگراد ۱۹۵۳) منتشر نموده است و طی آن درباره فرش مزبور توضیحات مفصلی می‌دهد که برخی نکات آن بشرح زیر در اینجا نقل می‌شود: «نقوش حیوانات بالدار در حاشیه کنار فرش کمی بزرگ‌تر از نقوش همان حیوانات در اطراف قسمت وسط فرش بوده، جهت آن‌ها هم مخالف جهت نقوش اخیرالذکر می‌باشد و هر پنج حاشیه و نقش وسط فرش دارای حاشیه باریک، مشتمل بر نقوش مثلث‌های ریز است (به اصطلاح معمول و مصطلح فارسی دالبر) این قالی چند رنگ داشت که بیشتر آن قرمز، آبی، سبز، زرد کمرنگ، نارنجی می‌باشد.

طرز نشان دادن اسب‌های جنگی که بجای زین، قالی بر پشت آن‌ها گسترده‌اند و پارچه روی سینه اسب از مشخصات آشوری‌ها می‌باشد. لکن در روی فرش پایزیریک ریزه‌کاری‌های مختلف و طرز زدن دم اسب و چگونگی گره مزبور آشوری نیست بلکه مربوط و متعلق به دوران پارسیان است. گره‌های دم اسب‌های روی فرش را در نقوش برجسته تخت جمشید نیز می‌بینیم.»

در جای دیگر کتاب فوق دانشمند مزبور صراحتاً فرش مزبور را کار ایران می‌داند منتها در تشخیص اینکه در کدام قسمت ایران عهد هخامنشی بافته شده است اظهار تردید می‌نماید.



تصویر شماره یک - قطعات سیر عهده هخامنشی مکشوفه در پایزیریک

آقای سید محمد تقی مصطفوی در مقاله خود پیرامون پایزیریک می‌نویسد: «با دقت در آثار تخت جمشید به خوبی می‌توان استنباط نمود که همه جا استادان حجار مقید بوده و سعی نموده‌اند موضوع نقش برجسته و چگونگی آن را با اوضاع و احوال محلی که نقشدر آنجا جلوه‌گری می‌نموده و زینت بخش بوده است ارتباط بدهند؛ چنانکه در کاخ‌های آپادانا و صد ستون که محل برگزاری جشن‌های رسمی و انجام مراسم سلام بوده صف لشگریان و نمایندگان اقوام ساکن قسمت‌های مختلف کشور به صورت‌های گوناگون نموده شده است و در آستانه‌های مختلف کاخ‌های کوچک داریوش و خشایارشا در هر اطاق نقش مربوط به چگونگی استفاده از آن محل حجاری گردیده است. مثلاً در اتاق‌های کوچک شاهنشاه سر و صورت صفا می‌داده نقش گماشتگان شاهی با شمعدان و عطردان و حوله و ظرف آب دیده می‌شود.

آنجا که شاهنشاه وارد تالار کاخ می‌شود تصویر خدمتگزاران پشت سر او با در دست داشتن حوله و

اسبایی که برای راندن حشرات بالای سر شهریار حرکت می‌داده‌اند حجاری گردیده است و در آستانه بزرگ تالار که شاهنشاه از آنجا به بیرون کاخ می‌خرامد علاوه بر حوله و اسباب مزبور چتر آفتابی مخصوص بالای سر شاه حجاری کرده‌اند. همچنین تصویر درباریان و جدال شاهنشاه با مظاهر اهریمن که در آستانه‌های اتاق‌های مجاور تالارهای بزرگ نموده شده است و قس علی‌هذا.

در حاشیه بزرگ‌تر فرش مکشوف در پا زیریک دیده می‌شود که نقش مردمان یکی سوار بر اسب و پشت سر او یکی پیاده پهلوی اسب که افسار آن را از پشت گرفته، تکرار شده است و در برخی موارد هم دو نفر سوار پشت سر هم یا دو پیاده به ترتیب فوق پشت سر هم قرار دارند.

به عقیده اینجانب نقش حاشیه مزبور نشانه و اشاره به سوار و پیاده شدن از اسب و حرکات معروف به سوارخوبی است که هنوز هم در جشن‌ها و نمایش‌های اسب دوانی در ایران مرسوم می‌باشد و در دوران امپراتوری روسیه در ارتش امپراتوری کشور مزبور بسیار معمول بود و در عهد قاجاریه این رسم مجدداً به پیروی از مراسم دیگر لشگری روسیه در ایران متداول گردیده است، بنابراین می‌توان تشخیص داد که رسم سوارکوبی و شیرین‌کاری‌های اسب‌سواران از دوران باستان و لااقل از عهد هخامنشی در کشور شاهنشاهی ایران معمول بوده و عمل می‌شده است. آقای رود نکو که حقا با دقت و بررسی هر چه تمام‌تر در کتاب جامع خود اظهار نظر کرده‌اند فرش مکشوف در پا زیریک را بافت یکی از سه قسمت کشور هخامنشی یعنی ماد - پارت یا خراسان قدیم - پارس می‌داند. هر چند اسب‌های پارس مشهور بوده و داریوش کبیر در کتیبه‌های خود مکرراً از اسب‌های پارس نام می‌برد اما چون نقش گوزن ارتباط با پارس ندارد و از طرفی لباس مردانی که سوار بر اسب‌ها هستند یا افسار آن‌ها را در دست دارند لباس مردم ماد و اهالی شمال ایران است احتمال اینکه فرش مزبور بافت پارس باشد تقریباً از میان می‌رود و چون سواران پارتی مشهورتر از سواران مادی بوده‌اند و لباس مادها با سایر قسمت‌های ایران شمالی در بسیاری موارد



رواج داشته است. درون اتاق‌های آرامگاه در اطراف تابوت‌های چوبی که میان هر یک از آنها مرد و زن دفن شده‌اند؛ اثاتیبه شخصی از هر نوع پیداست از قبیل اغذیه در بشقاب‌های چوبین و گاهی هم اغذیه روی میزهای چوبی کوچک می‌گذاشتند و پایه‌های میزها را به شکل شیر تراشیده‌اند.

لباس‌ها و زین و برگ اسب‌ها که به تصاویر عالی و شگفت‌آور حیوانات و نمونه‌هایی از اشکال شبیه گل زنبق و برگ خرما بود، بالش و اسلحه در برخی قبور به دست آمده است. در کورگان‌های دومی آلت موسیقی شبیه چنگ آشوریان پیدا شد!

علاوه بر آنچه ذکر شد، آقای رودنکو در کتاب خود از کشف اشیای دیگری هم در قبرهای پازیریک سخن می‌گوید از قبیل میزهای کوچک، بالش چوبی، چاقوی آهنی، دو جلد چاقوی چوبی، یک چکش از شاخ گوزن، آئینه با جلد پوست ببر، کیسه‌های کوچک چرمی، نظر قربانی، ظروف گلی و ...»

آقای مصطفوی سپس ادامه می‌دهد: «چون عناصر آریایی در میان طوایف سکایی زیاد پیدا می‌شد، بنابراین بعضی از محققین، خود سکاها را شعبه‌ای از آریایی‌ها می‌دانند. به استناد این نظریه می‌توان گفت که عادات و رسوم مذهبی این دو قوم در اصل یکی بوده است ولی بعضی عادات در نزد آریایی‌ها مانند دفن انسان مرده به علت مهاجرت به جنوب و نقاط غربی آسیا در اثر تماس و آشنایی با ملل متمدن آن زمان، متروک گشته و فقط جنبه اصلی آنرا که با سایر اقوام تقریباً مشترک بوده، حفظ نموده‌اند. همچنین اگر تصور شود که سکاها در هزاره اول پیش از میلاد، هنوز عادات و آداب خود را رعایت کرده و انسان را هم جزو قربانی محسوب می‌داشتند، باید این موضوع را در اختلاف تمدنی که بین قوم مزبور و اقوام مهاجر آریایی وجود داشت، جست‌وجو نمود چون در این هزاره، مردمان سکایی که در اطراف دریای سیاه، شمال دریای خزر و قسمتی از ترکمنستان فعلی سکونت داشتند از لحاظ تمدن به مراتب پست‌تر از آریایی‌ها بودند و در مراحل اولیه تمدن می‌زیستند.»

اگر موجباتی فراهم بود که تپه حسنلو مانند کورگان‌های پازیریک از ادوار قدیم در دل یخبندان

است. قطعه فرش دیگری هم در پازیریک پیدا شده که از لحاظ طرز بافت عیناً مانند قطعه فوق بوده تنها نقش آن به عوض خانه‌های مربع و تصاویر بانوان هخامنشی، مشتمل بر ردیف نقش شیرها نظیر ردیف نقوش شیرها در حجاری‌های تخت جمشید است.

بنابر این با کشف نمونه‌های فرشهای ایران هخامنشی در پازیریک عنوان قدیم‌ترین و مهم‌ترین فرشهای ایران که تا کنون شناخته شده است شامل قطعه فرش سابق‌الذکر می‌گردد و پس از آن از فرشهای ساسانی می‌توان بحث نمود که مهم‌تر و معروف‌تر از همه قالی معروف بهارستان است و بنابر گفته مورخین، قالی بهارستان در هنگام فتح ایران به دست مسلمین قطعه قطعه شده و بین فاتحین تقسیم گشته است.»

آقای مصطفوی در قسمت بعدی مقاله خود، اطلاعاتی مربوط به تاریخ و چگونگی اشیای مکشوفه در قبور پازیریک ارائه می‌دهد: «در کورگان‌های بزرگ اجساد مردگان درون تابوت‌های چوبی قرار گرفته، سر آنها به سمت مشرق بود و تمام پیکرها آغشته به مواد عطری بود. فقط اجساد کورگان‌های شماره ۲ و ۵ مومیایی شده بودند. تابوت‌های کورگان‌های شماره ۱ و ۲ با نقوش چرمی به شکل خروس و گوزن تزئین یافته بود. بدنه دورنی اتاق‌های چوبی قبر با نمد پوشیده شده بود که روی آنها نقش بدن انسان و مرغان گوناگون قرار داشت. نمد مزبور با میخ‌های کوچک به دیوار متصل بود که دزدان آن را کنده بودند و فقط قطعاتی از آن باقی مانده بود. در کف تابوت نمد دولا گذارده و روی آن قالیچه شخص متوفی قرار گرفته بود.»

آقای مصطفوی از نظریه دو دانشمند انگلیسی بارنت و واتسون و نظریه خود درباره اسباب و اثناتیبه که در کورگان‌های پازیریک به دست آمده، مطالبی استخراج کرده و چنین می‌نویسد: «تنوع و تعداد اشیای مکشوفه مطالب بسیار جالبی از تمدن و تاریخ عهد کهن را روشن می‌سازد که با قبور سلطنتی در چین و خاور نزدیک قابل قیاس بوده و ارتباط دارد. کیفیت دفن نشان می‌دهد که در پازیریک هم عقیده معمولی عهد قدیم مبنی بر بازگشت مجدد به زندگی مادی

شبهت دارد به خصوص کلاهی که در روی فرش بر سر ردیف مردان دیده می‌شود منحصر به مردم ماد نیست و اقوام دیگر شمال ایران از جمله پارت‌ها هم از این کلاه داشته‌اند (نقوش برجسته تخت جمشید مطلب را معلوم و اثبات می‌نماید) و از طرفی گوزن در دشتهای شمالی سرزمین پارت بوده است و بالاخره چون پارت نزدیک‌ترین قسمت ایران عهد هخامنشی به پازیریک می‌باشد و از هر بابت می‌توان احتمال داد و اظهار نظر نمود که فرش مکشوف در پازیریک در سرزمین پارت یعنی خراسان قدیم تهیه شده، ضمن مبادلات تجارتي و داد و ستدهای معمولی بین مردم شمال ایران به پادشاه سکاها تعلق یافته و در پازیریک همراه جسد اسب پادشاه دفن شده است.

آنچه مناسب به نظر می‌آید درباره مهم‌ترین کشف آرامگاه‌های پازیریک یعنی قطعه فرش فوق توضیح داده شد و جا دارد کارشناسان فنی، بخصوص استادان نقشه کش و بافنده فرش به هر نحو عملی و می‌سر باشد این یگانه نمونه فرش هخامنشی یعنی محصول و یادگار استادان فرش عهد هخامنشی را مورد بررسی بیشتر قرار دهند و نکات هنری این صنعت ظریف باستانی را در یادگار ذقیقت مزبور مشاهده و درک نمایند

علاوه بر فرش فوق قطعه کوچک فرش دیگری در پازیریک پیدا شده که نقش آن مشتمل بر مربع‌های کوچک است و بر روی هر مربع تصاویر بانوان عهد هخامنشی را در طرفین آتشدان نشان می‌دهد. بافت این فرش دو رو بوده است بدین طریق که تار آنرا از پشم ظریف تابیده درست می‌کرده‌اند و بود آنرا از پشم ظریف به رنگ‌های مختلف گره می‌زدند و بدین طریق طرح‌ها و نقوش فرش را از دو طرف نمایان می‌ساختند. در هر سانتی‌متر مربع این فرش از یک طرف ۲۲ و از طرف دیگر ۲۴ گره زده‌اند. نقوش مربع‌های مزبور هیچ کدام بطور کامل و از هر جهت به دیگری شبهت ندارد در صورتی که در صنعت بافندگی چنین امری عادتاً پیش می‌آید

از توضیحات آقای رودنکو در باره قطعه فرش مزبور بر می‌آید که بافت آن تقریباً به گلیم‌های بسیار ظریفی که مخصوصاً عشایر فارس می‌بافند شبهت داشته



تصویر شماره ۲- نقش یکی از سواران در حاشیه فرش عهده هخامنشی

اسبها و قطعه پارچه روی سینه اسب از مشخصات آشوریهاست لیکن در روی فرش پازیریک، ریزه کاریهای مختلف و طرز گره زدن دم اسب و چگونگی گره مزبور آشوری نیست مربوط به دوران پارسیان است. گره سینه، گرد پای دم اسبهای روی فرش را در نقوش برجسته تخت جمشید نیز می بینیم. نقش اشخاصی که پهلوی اسبها راه می روند مانند نقشهای تخت جمشید است و هر دو نقش مزبور مرد در طرف چپ اسب راه می رود و دست راست را بر پشت اسب نزدیک گردن تکیه داده است.

کنند از روی شواهد و آثار دیگر به چگونگی طرح آنها پی برده اند، مثلاً روی نقشهای برجسته مرمری کاخ نینوا، تزئینات گوناگون و اشکال حیوانات عجیب دیده می شود. دانشمندان آشورشناس در این نقشها تقلید گلدوزیهای بابل را مشاهده می کنند و نقشهای مزبور طرح قالیهای دیواری را که مشتمل بر گل و حاشیه و ... است، در بردارد.

تاریخ بافت این قالی از روی شکل اسب سواران معلوم می شود. طرز نشان دادن اسبهای جنگی که به جای زین قالی بر پشت آنها گسترده اند و گردن برگشته



تصویر شماره ۳- از نقوش برجسته پلکان شرقی کاخ آپادانا در تخت جمشید

تنوع و تعداد اشیا مکشوفه مطالب بسیار جالبی از تمدن و تاریخ عهد کهن را روشن می سازد که با قبور سلطنتی در چین و خاور نزدیک قابل قیاس بوده و ارتباط دارد. کیفیت دفن نشان می دهد که در پازیریک هم عقیده معمولی عهد قدیم مینی بر بازگشت محدود به زندگی مادی رواج داشته است

واقع می شد، امروز آثار جالبی از ساکنین قدیم این تپه به دست می آمد و موزه های ایران و کشورهای دیگر نمونه های بیشتری از بقایای تمدن های درخشان ایران نگهداری می کردند.

اهمیت حفاری علمی در سرزمین آذربایجان منحصر به سوابق تاریخی تپه حسنلو نیست بلکه در مراحل مختلف، قرائن و شواهد آثار تمدن ایران پیش از هخامنشی از دل خاک آذربایجان و کردستان ظاهر شده است که ارتباط ناگسستنی تمدن اقوام شمالی را با تمدن هخامنشیان بیش از پیش مشهود می کند. آقای مصطفوی در بخش دیگر مقاله تحت عنوان ارتباط و مقایسه اشیا مکشوفه در پازیریک با آثار عهد هخامنشی و ادوار دیگر تاریخ ایران به تفصیل توضیحاتی ارائه داده است اما قسمت عمده این مقاله مرواط به کشف یک قطعه فرش است در حالی که به قول ایشان اشیاء دیگر نیز به خصوص پارچه همراه آن پیدا شده است که متأسفانه کمتر مورد اشاره قرار گرفته است. به هر حال ناگزیر هستیم برای اطلاع از وضع پارچه های مکشوف در پازیریک، قسمت هایی که مربوط به فرش می شود را نقل کنیم. آقای مصطفوی که برخی مطالب فوق را از دو دانشمند انگلیسی که آنها نیز آن را از کتاب آثار مکشوفه در آلتایی کوهستانی و قوم سکاها اقتباس نموده اند، نقل می کند

« پیدایش قالی که پشم آن را چیده اند، ما را ناگزیر می کند به تاریخ فرش های آن هم مراجعه کنیم. به طوری که نویسندگان قدیم نقل می کنند قرن های متعددی پیش از این قالی های زیبایی در بابل، آشور، ماد، پارس و ... بافته می شد و اگر نتوانسته اند هیچ یک از نمونه های فرش های مزبور را پیدا و بررسی